

سیاست خارجی ایران

سیدحسین سیف زاده، سیاست خارجی ایران، انتشارات میزان، ۱۳۸۴، ۲۹۶ صفحه.

حسن خداوردی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی

واحد آشتیان

نگارنده برخلاف خوش بینی آرمان گرایان و بدبینی واقع گرایان سنتی که به ترتیب به اختیار و یا به عکس به جبر مطلق برای انسان قائل هستند، در این پژوهش با نگرش «آرمان گرایی واقع نگر» به موضوع تحقیق پرداخته است. در این دیدگاه، واقع بینی صرفاً از ذهن و یا واقعیت خارجی ناشی نمی شود، بلکه با هر دو عامل تعیین کننده ذهنی و عینی توجه می شود. در نتیجه، برخورد انسان با واقعیت هم متأثر از جبریت های مادی است و هم متأثر از نیت و اراده انسانی. از این رو، وی به جای تاکید صرف بر جبر و یا اختیار، دو مفهوم مقدرات و محذورات را مطرح کرده است.

مفهوم مقدرات و محذورات با عنایت به دو دسته از معیارهای دوگانه جبر یا اختیار، با هدف و امکانات، خود و دیگری

است. به نظر می رسد در برگردان متن، بهتر بود در برخی جاها معادلهای لاتین در پانویس صفحات ذکر می شد تا خواننده دانشگاهی، ارتباط بهتری با موضوع برقرار می کرد. ضمن اینکه احتمالاً در برگردان متن در انتخاب برخی عبارتها دقت کافی به خرج داده نشده و همین امر از شیوایی متن فارسی کاسته است. با این همه، این کتاب حاوی نکاتی آموزنده و خواندنی برای علاقه مندان به مسایل نفت و سیاست است. به ویژه این کتاب از این جهت که خواننده ایرانی را با برداشتهای بازیگر انگلیسی از بحران ملی شدن نفت ایران آگاه می کند، جایگاهی شایسته در ادبیات مربوط به این واقعه مهم تاریخ معاصر ایران پیدا می کند.



طرح و تدوین شده اند. مقذورات و محذورات با شمال به قدرت مادی رسید و در همکاری و حاکی از تلفیق امکانات با اهداف، و اختیار با جبریت های ناشی از واقعیت است، اما در مورد محذورات بیشتر به جبریت های ساختار و بلندپروازیهای ناشی از اهداف توجه

می شود و در مفهوم مقذورات، بیشتر به اراده و اختیار توجه معطوف شده است.

هدف پژوهش آن است که معیاری

برای پردازش پروژه اقدام ملی در جهت

اعتلای منافع ملی ایران ارایه دهد. پژوهش

درصدد یافتن جواب به این سؤال است که

چگونه می توان بین دو نوع قدرت مادی

خودخواهانه و قدرت معنوی (انسانی-

اخلاقی) تلفیق ایجاد کرد؟ چنان که

می دانیم، این دو هدف از تلفیق اهداف

قدرتهای بزرگ و قدرتهای کوچک به دست

آمده است. فرض پژوهش بر این است

که چنین تلفیقی امکان پذیر است. از لحاظ

فرضیه ای، تصور پژوهش این است که به رغم

دگرگونیهای ساختاری در نظام بین الملل

نقش ایران به عنوان طوقه زمین-برخلاف

تغییر جغرافیایی قلب زمین- ثابت مانده و

قلب زمین از اروپای شرقی به خاورمیانه

منتقل شده است، پس می توان در همکاری

با شمال به قدرت مادی رسید و در همکاری و هم پیمانی با جنوب یکدیگر را یاری داد تا اجتماعشان در توزیع قدرت بین المللی حفظ شود. سازگاری بین دو هدف از آنجا ممکن فرض می شود که:

نخست اینکه، ایران منزلتی راهبردی

دارد و می تواند از موقعیت به نفع خود

استفاده کند؛

دوم اینکه، اعتلای قدرت بازیگر

جنوب تابعی از تهدید دیگر بازیگران و یا

مقابله با قدرتهای بزرگ نیست؛ چرا که

جهانی شدن زمینه را برای بازی اقتداری و نه

قدرتی فراهم می کند.

فرضیه این پژوهش به مقتضای

مفروضه مطرح شده این است که «برخلاف

موازنه مثبت منفعلانه و یا به عکس موازنه

منفی منفعلانه، مفهوم موازنه مثبت فعالانه

به عنوان راهبرد اقدام برای پیشبرد منافع

ملی ایران مطرح می شود. راهبرد موازنه

مثبت فعالانه معطوف به همکاری با هر دو

دسته از بازیگران شمال و جنوب است.

همکاری مثبت تمدنی با شمال برای اعتلای

قدرت مادی در زمینه های تولید مطلق چون

دانش فنی و اقتصاد و همکاری با جنوب هم

سرنوشت یا منطقه‌ای برعکس برای هماهنگ کردن عدالت اجتماعی با ساختار توزیع قدرت (همکاری فرهنگی) است. در واقع ایران می‌تواند همانند یک حزب میانی بین این دو دسته بازیگر عمل نماید.

به نظر محقق، اتخاذ راهبرد موازنه مثبت فعالانه به معنی ایجاد نوعی توازن و ائتلاف دوگانه میان روابط، هم با کشورهای شمال و هم با کشورهای جنوب می‌تواند کارساز باشد. برای آنکه این توازن پدید آید، ایران نباید به طور کامل به کشورهای جنوب یا به طور کامل به کشورهای شمال بپیوندد، بلکه باید در حالت مدیریت میانی جهت‌مدیریت، آن هم در سطح بحران منطقه‌ای، قرار گیرد و نقش یک پل ارتباطی را ایفا کند تا از منزلت راهبردی خود به خوبی استفاده نماید.

نگارنده با تاسی از روز کرانس مدعی است که کشورهای موفق کشورهایی هستند که به ماهیت سطح و نوع زندگی انسانی در نظام بین‌الملل جهانی شده واقف شده‌اند و به یمن این وقوف، تلاش نموده‌اند تا عرصه فعالیت خود را از سطح داخلی به سطح

جهانی گسترش دهند. او علاوه بر درک این کارویژه، به تغییر ساختار و تغییر بازیگران، به تغییر خط مشی سیاسی نیز عنایت دارد. به نظر او، در این وضعیت کشورهایی که تحولات جدید را درک کرده‌اند، یا به «بدن» یا به «سر» در این نظام تبدیل شده‌اند. سوئیس و هنگ کنگ به سر و چین به بدن در این نظام بین‌المللی تغییر وضعیت داده‌اند. در یک کلام، کشور موفق کشور مجازی^(۱) است که گروهی به کسب قابلیت راس بودن، گروهی به کسب قابلیت بدن بودن و گروهی دیگر به کسب قابلیت سر و بدن بودن اهتمام ورزیده‌اند؛ هرچه قدر کشوری از مقدار سر بودن فاصله داشته باشد، به همان میزان از موفقیت دور می‌شود.

بخش اول: ایران و بازی قدرت در سیاست

بین‌الملل

برخلاف تحول در ماهیت سیاست جهانی از تعامل در حوزه ارزشهای نظم اولیه‌ای به نظم مدنی ملت - دولت و بین‌الملل، نحوه برخورد نخبگان سیاسی در ایران طی بیش از سه قرن و نیم گذشته

حاکمی از تداوم نگرش نظم اولیه است. سیاست خارجی کشورهاست. دگرگونی در به لحاظ آشنایی کمتر با ماهیت بازی قدرت ملی، گاه این رهبران با دلخوشی یوتویایی با مسایل سیاست بین الملل برخورد کرده اند، در نتیجه زمانی که مشخص شده این سیاست مناسب نبوده، بلافاصله به قهر و انزواجویی روی آورده اند. دو سیاست موازنه مثبت منفعلانه و موازنه منفی ایران را باید از زمره این تعامل نظم اولیه ای دانست تا بازی سیاست.

سیاست خارجی ایران همیشه بین دو طیف وابستگی و استقلال در سیلان بوده است. هر زمان که قدرت ملی افزون تر شده، جهت حرکت از وابستگی به وابستگی متقابل و در زمان ضعف، راه معکوس پیموده شده است. برخلاف مقدمات ملی و محذورات محیطی، هیچ گاه تلاش نشده است برای رسیدن به وابستگی متقابل اقدام شود.

سیاست خارجی ایران همیشه بین دو طیف وابستگی و استقلال در سیلان بوده است. هر زمان که قدرت ملی افزون تر شده، جهت حرکت از وابستگی به وابستگی متقابل و در زمان ضعف، راه معکوس پیموده شده است. برخلاف مقدمات ملی و محذورات محیطی، هیچ گاه تلاش نشده است برای رسیدن به وابستگی متقابل اقدام شود.

بخش دوم: محذورات تعیین بخش به استراتژی سیاست خارجی ایران

نظام بین الملل:

توضیحات فوق نشان می دهد که رفتار دولتها را تنها با تکیه بر عوامل درونی از جمله نیازهای داخلی و خصوصیات ملی نمی توان توضیح داد. کشورها نیازهای نامحدودی دارند، اما نمی توانند در محیط

برخی نویسندگان معتقدند ساختار نظام بین المللی مهم ترین عامل موثر بر

بین‌المللی به همه آنها دسترسی یابند. خواسته‌های آنها با خواسته‌های دیگران برخورد می‌کند و به ناگزیر تعدیل می‌شود. اینکه چه میزان از این نیازها برآورده شود، هم به قدرت خود کشور بستگی دارد و هم به قدرت کشورهای دیگر و ساختار نظام بین‌المللی حاکم.

به نظر نگارنده، جهت ارتقاء موقعیت ایران به تحولاتی در زمینه‌های زیر احتیاج داریم:

۱. تحول در زمینه ساختار ارتباطات، مبادلات ابزاری فرهنگی ایران برای: الف. درونی کردن سریع قواعد بازی و فرهنگ سازی داخلی؛ ب. برونی کردن و توان ارتباطی و قدرت دسترسی در سطح منطقه ای و سطح جهانی.

۲. در مورد ساختار قدرت نظامی- سیاسی ایران برای تبدیل شدن از سطح داخلی به سطح منطقه ای و جهان راههای زیر قابل ارایه است:

الف. از طریق قدرت سازی داخلی؛ ب. از طریق پذیرش فعالانه نظام موجود و برخورد فعالانه با آن.

۳. در مورد ساختار اقتصادی و

فنی ایران برای توازن بین همکاری با شمال از لحاظ تولید قدرت، و همکاری با جنوب از طریق تعمیق عدالت یا کمک کردن و الگو دادن به آنها برای به اصطلاح قدرت شدن از داخل و نه خارج.

پروژه جهانی شدن و مبانی نظری تدوین استراتژی مناسب سیاست خارجی:

به نظر نگارنده پرداختن به روند و فرایند جهانی شدن یکی از مؤلفه‌های مهمی

است که باید توجه سیاست‌گذاران خارجی ایران را به خود جلب کند. این تحول می‌تواند بر امنیت ملی، قدرت ملی و منافع ملی ایران تاثیر بگذارد. تحولات در ساختار قدرت دارای چند بعد است: اول آنکه ابزار قدرت چندجانبه شده و لذا این ساختار قدرت را باید با معیارهای متفاوت سنجید. دوم اینکه، ماهیت امنیت نیز متفاوت شده است. در گذشته امنیت صرفاً بعد خارجی داشت و از عامل نظامی جهت سلب و رفع تهدیدات استفاده می‌شد.

در واقع امنیت در این قالب را می‌توان سلبی تعریف کرد. برخلاف گذشته، در ماهیت امنیت دو تحول اساسی به وجود آمده

است: نه تنها امنیت به بعد داخلی کشیده شده، بلکه رقابت فزاینده، سرعت در تولید و شرایط جهانی شدن موجب شده تا امنیت بعد ایجابی هم پیدا کند. تسری مفهوم امنیت بین المللی به داخل وضعیتی را به وجود آورده است که ایران، به ویژه با منزلت استراتژیکی که دارد، نمی تواند نسبت به تحولات فوق بی اعتنا باشد.

پروژه جهان گرایی و اقدام برای تامین منافع ملی ایران در قبال پروسه جهانی شدن:

از دیدگاه نگارنده برخلاف گذشته، وضعیتی جدید به وجود آمده است که این وضعیت و پروسه های ناشی از آن تأثیراتی اساسی در ساختار قدرت و پویشهای مبادلاتی حاکم بر آن داشته است. به نظر می رسد به رغم پایداری در اصول و ارزشهای معنابخش بومی، موقعیت آنچنان تغییر کرده است که باید ضمن حفظ اصول، مواضع راهبردی را جهت حفظ ارزشهای معنابخش و کسب ارزشهای حیاتی تغییر داد.

ایران می تواند برای ارتقای قدرت ملی، راهبردی مناسب را طرح و اجرا کند. این قدرت خواهی به معنای از دست

رفتن ارزشهای معنوی مانند گذشته نیست. برخلاف گذشته که ایران خود را در بازی برد و باخت داخل کرده و به عنوان ژاندارم منطقه ای معرفی می کرد، می تواند برای خود موقعیتی برد - برد را تعریف کند که با همکاری با شمال قدرت لازم را برای تعمیق ثبات و توسعه پایدار منطقه ای به دست آورد و با همکاری با جنوب جهت حفظ ارزشهای اخلاقی عدالت جویانه (نه عدالت گسترانه)

اقدام نماید. از لحاظ راهبردی می توان این اقدام را «موازنه مثبت فعالانه» در مقابل «موازنه مثبت منفعلانه» نام نهاد.

به نظر نگارنده تهدیدهای امنیتی ایران بیشتر ماهیت اقتصادی دارند تا نظامی، و ضعفها و تهدیدها بیشتر ناشی از عوامل داخلی می باشد تا عوامل خارجی. بنابراین، توجه به عوامل داخلی امنیت ملی در دو بعد ایجابی و سلبی آن دارای ضرورت اساسی بوده و با حرکت به سوی راهبردهای درون نگر و مبتنی بر برداشت نواز مفهوم امنیت و قدرت ملی، محوریت مسایل داخلی و اقتصادی - ارتباطی برای تضمین امنیت بلند مدت کشور ضروری می نماید. به نظر می رسد امنیت نظام سیاسی ایران در گرو

درپیش گرفتن راهبرد جامع امنیتی بر درون نگری، تاکید بر امنیت نرم افزاری و مسالمت جویی بین المللی است. به هر حال، ایران نیز زیر تاثیر دگرگونیهای نظام کنونی بین المللی برای تامین امنیت و رسیدن به اهداف ملی خود، به پشتوانه محکمی از توانمندیهای اقتصادی، کارآمدی و حقانیت سیاسی نیازمند است.

امنیت بین الملل، ایران و فناوری و انقلاط اطلاعات:

تحول فناوری ارتباطات و ماهواره ها، ایجاد دهکده جهانی و محدود شدن حیطه حاکمیت و استقلال دولتها، تنها بخشی از پیامدهای انقلاب اطلاعات می باشد. انفجار اطلاعات باعث تحول در عرصه داخلی و تغییر ارزشها و معیارهای مردم شده و ملزومات تازه ای را ایجاد کرده است. این تحولات به کلی مفهوم امنیت را دگرگون ساخته و قدرت دولتها را در رویارویی با آن بی ثبات و بی اعتبار کرده است. از آنجا که هیچ کشوری در خلاء عمل نمی کند، تحولات سیستمی تاثیری مستقیم بر عملکرد و امنیت آنان دارد. البته امنیت هر

کشور با توجه به بستر منطقه ای و بین المللی که کشور مزبور در آن فعالیت می کند، تعریف می شود. بنابراین، تغییر در سیستم قدرت بین المللی چه در شکل سیستم و چه در ماهیت آن، به طور مستقیم بر مفهوم امنیت ملی کشورها تاثیر می گذارد.

قدر مسلم این است، تهدیدهایی که در قرن بیستم از ناحیه الکترونیک مدرن متوجه استقلال کشورهای ضعیف شده، به مراتب از خطر استعمار و امپریالیسم بیشتر است. جمع بندی مباحث فوق نشان می دهد که سیاست و راهبرد موازنه منفی در عصر جهانی شدن ممکن نیست و سیاست و راهبرد موازنه مثبت منفعلانه نیز مفید نیست. بدین جهت است که فرضیه موازنه مثبت فعالانه در این طرح پیشنهاد شده است.

بخش سوم: مقدمات و محذورات منافع ملی ایران در سطح تحلیل منطقه ای

مقدمات و محذورات منافع ملی ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز:

فروپاشی شوروی و متعاقب آن تاسیس هشت جمهوری مستقل آسیای مرکزی و

قفقاز (ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، قرقیزستان و ازبکستان) به عنوان همسایگان جدید ایران، چالش‌های جدید امنیتی و به همراه آن فرصت‌های اقتصادی و تجاری تازه‌ای را پیش روی مقام‌های ایران قرار داده است. هرچند ایران با رقابت سیاسی و اقتصادی رقبای قدرتمندی چون: روسیه، آمریکا، چین و ترکیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز مواجه است، این کشور دستاوردهای قابل توجهی در این مناطق داشته است. در عین حال، نباید نسبت به نقش ایران در توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی این منطقه بی تفاوت بود.

رهیافت سیاسی و اقتصادی ایران در منطقه به طور قابل ملاحظه‌ای احتیاط‌آمیز بوده است. در سطح سیاسی، ایران دقت نموده از هر آنچه که موجب ترس غربی‌ها و روسیه از تلاش تهران برای کشاندن این جمهوری‌ها به طرف رادیکالیسم اسلامی

است، خودداری کند. در سطح اقتصادی، فعالیت و موفقیت ایران در حد متوسطی بوده که علت آن تاحدی این است که از لحاظ اقتصادی - فناوری، خود ایران حتی نسبت به

برخلاف حوزه آسیای مرکزی - قفقاز

که تحت تاثیر فرهنگ مشترک ایران زمینه را برای گرایش عمل‌گرایی ایران آماده کرده بود، مبارزات اسلاميون قبل از انقلاب به همراه انقلابيون عرب نوعی فضای ذهنی متفاوت برای رهبران ایران ایجاد کرد. مشکل اعراب و اسراییل نیز بر شدت مشکلات ایران در منطقه افزوده است. به این لحاظ سیاست ایران در منطقه خلیج فارس بیشتر از منطقه آسیای مرکزی ایدئولوژیک شده است. به رغم وضعیت ایدئولوژیک، مواضع سیاست خارجی ایران نیازمند نگرشی راهبردی است. ضرورت این امر به چند لحاظ است:

نخست اینکه خلیج فارس، کشورهای ساحلی و راههای مواصلات دریایی آن، یکی از مناطق بسیار مهم در جهان به شمار می‌آید و همین امر یکی از عواملی است که به ایران موقعیت استراتژیک بخشیده است. اهمیت مذکور، بیشتر از وجود منافع سرشار نفت و بازار فروش کالاهای صنعتی و همچون جو ملت‌هپ بنیادگرایی در این منطقه ناشی می‌شود. مقدار نفت این منطقه حدود ۶۶٪ از منابع شناخته شده جهان است، به طوری که منطقه خلیج فارس مهم‌ترین جایگاه را در مقام محاسبات راهبردی جهان

صنعتی کسب کرده است. محصولات نفت صادر شده از خلیج فارس، برای اقتصاد کشورهای غربی دارای اهمیت زیادی است. در خلیج فارس نفت، امنیت دسته‌جمعی و مسابقه تسلیحاتی، موضوعات راهبردی هستند. این در حالی است که در آسیای مرکزی، منافع اقتصادی ایران، منابع انرژی دریای خزر و ثبات سیاسی دارای اهمیت راهبردی می‌باشند. باید تذکر داد که این حوزه‌ها و مسایل راهبردی از هم جدا نبوده و دارای رابطه متقابل هستند.

بخش چهارم: مقدمات و مؤلفه‌های قدرت ملی و تاثیر آن بر ارتقای منافع ملی و منزلت استراتژیک

در این بخش به مقدمات ملی ایران از سطح داخلی نگرسته می‌شود و نگارنده بر این باور است که مقدمات ملی عامل اساسی در موفقیت سیاست خارجی است. گرچه در کارایی قدرت در مقدمات سیاست بین‌المللی تردید نیست، برخی تاکید صرف بر آن را به عنوان خودخواهی در مقابل دیگران تعریف کرده و از این رو آن را امری نامطلوب دانسته‌اند که مانعی در راه

همکاری بین المللی و صلح جهانی است. می باشند عبارتند از: ایدئولوژی، روحیه و با وجود این، کشورها به طور دایم در تلاش رهبری.

برای کسب قدرتند؛ زیرا قدرت برای بقا و حفظ موجودیت آنها ضروری است. بقاء، رفاه، امنیت و سعادت برای هر دولتی که

بخواهد به این اهداف برسد، ایجاب می کند که قدرتمند باشد. در غیر این صورت،

موجودیت آن در معرض تهدید و نابودی خواهد بود. بدین ترتیب، نه تنها قدرت ملی

به طور قانونی توجیه می گردد، بلکه شرایط زیست بین المللی آن را یک امر واجب و

ضروری ساخته است. برای درک ماهیت قدرت ملی، می بایست عوامل قدرت یعنی

عواملی که قدرت ملی را به وجود می آورند، مدنظر قرار گیرند. هر کس می تواند قدرت را

به صور مختلف از جمله اقتصاد شکوفا، جمعیت متخصص و مولد، رفاه، حجم تولید و

یا سلاح اتمی و نیروهای مسلح تعریف کند. اما نگارنده قدرت را به هفت عامل تقسیم

کرده است. از این هفت عامل، چهار عامل محسوس و سه عامل کمتر محسوس

می باشند. چهار عامل اولی عبارتند از: جغرافیا، مواد خام و منابع طبیعی، جمعیت و

فناوری، و سه عامل که کمتر محسوس می باشند عبارتند از: ایدئولوژی، روحیه و رهبری.

بخش پنجم: موازنه مثبت فعالانه و رویکرد سیاست خارجی ایران

با ارایه مباحث نظری در فصول پیشین، به نظر می رسد که زمینه نظری برای

راهبرد موازنه مثبت فعالانه ای که در مقدمه و کلیات مطرح شده بود، فراهم آمده است. به

اقتضای چهار بخش گذشته، در این قسمت، چشم اندازی برای سیاست خارجی ایران

طرح می شود. در این بخش نویسنده امیدوار است که

مدیریت سیاست خارجی کشور بتواند با اعمال مدیریت صحیح و موثر منابع قدرت،

کشور را طی یک برنامه بیست ساله به سطح هژمون شبکه ساز منطقه ای ارتقا دهد. وصف

هر یک از این مراحل در چهار بند زیر مطرح می شود:

الف) بازیگر هنجارپذیر:

در کوتاه مدت، ایران لازم است با تغییرات بنیادی در ساختار قدرت داخلی،

بازتوزیع منابع از نظامی به اقتصادی، فنی،

فرهنگی، ارتباطی و تفسیر گفتمان سیاسی داخلی و خارجی، زمینه را برای عبور از بحران داخلی و خروج از بحران بین المللی فراهم کند. گرچه پس از اتمام جنگ عراق علیه ایران گامهای موثری در این مسیر برداشته شده است، اما محدود ماندن آن با تغییرات کمی هشت سال دوم، هم عرصه داخلی کشور را با آسیب روبه رو ساخته و هم به بی اعتمادی خارجی نسبت به اصلاح پذیری کشور انجامیده است.

(ب) تثبیت قدرت ملی:

مدیریت سیاسی کشور هنوز به نتیجه قطعی برای تنظیم مناسب روابط بین نظامهای تابعه اعتقادی، اقتصادی و سیاسی کشور نرسیده است. به این لحاظ هیچ نوع اجماع فلسفی و وفاق سیاسی حتی بین نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی ایجاد نشده است. دیگر نیروهای مخالف اسلاميون نیز نیروی خود را صرف مقابله با نیروهای اسلامی می کنند.

(ج) قدرت سیبرنتیک منطقه ای:

به یمن منزلت استراتژیک، کاهش

التهابات بنیادگرایی، برانداختن رادیکالیسم اقتصادی و باز شدن ذهنیت شیعه سنتی، ایران استعداد آن را دارد که به عنوان شبکه ارتباطی بین دو منطقه عمدتاً اقتصادی خلیج فارس و خزر باشد.

(د) ایران قدرت شبکه ساز منطقه:

توانمندی ایران نیازمند انسانهای قدرتمندی است که توان ارتقای سطح قدرت ملت ایران را به سطح مدیریت فعالانه شبکه ارتباط در منطقه داشته و سپس آمادگی برای حضور در عرصه جهانی را پیدا کنند. ایران قدرت کوچک و بالقوه منطقه ای است، پس برای تامین منافع و امنیت خود باید قدرت شبکه سازی مدیریت را به وجهی به دست آورد که بتواند این وظیفه را در سه نقش متفاوت و سه سطح، به شکل زیر انجام دهد:

- ورودیهای واسطه ای قدرت از غرب، آسیای جنوب شرقی، روسیه و چین به یمن سرمایه ناشی از نفت و جذب سرمایه های ایرانیان خارجی و سرمایه گذاری مشترک خارجی، همچنین ناشی از صادرات؛

- تبادل قدرت با کشورهایی که در

سطوح میانی قدرت هستند مانند: هند،

پاکستان، مصر و عراق که به صورت فعالیتهای سیاسی، امنیتی و فرهنگی شکل می گیرد؛ و

در تضاد قرار می گیرد، می تواند ما را مقابل قدرتهای بزرگ و متحدان منطقه ای قرار دهد و در صحنه بین المللی ایران را منزوی کند.

منافع ملی ایران ایجاب می کند تا در هر دو بعد داخلی و خارجی، راهبرد هم گرایی ملی، منطقه ای و وابستگی متقابل را دنبال کند.

سیاست خارجی ایران در تحلیل نهایی

باید به حضور نهایی و قدرتمند ایران در

منطقه و حفظ منافع ملی کشور منتج شود و

روابط با آمریکا و اروپای غربی را در این

چارچوب سامان دهد. برای توفیق در چنین

کاری، مسئولان سیاست خارجی ایران باید

به آینده فکر کنند، از توانمندیهای کشور

ارزیابی عملی داشته باشند و اصول زیر را

به کار گیرند:

۱. عمده کردن منافع ملی در تنظیم

روابط با کشورها و نه مقابله با آنها؛

۲. هیجان زدایی از سیاست خارجی

کشور؛

۳. ایجاد توازن بین تنش زدایی و

آمادگی قدرتمندانه برای مقابله با تهاجم.

شاید بتوان گفت که کتاب سیاست

خارجی ایران از معدود کتابهای به رشته

تحریر در آمده در سالهای اخیر است که واقعاً

در پایان، نگارنده این گونه

نتیجه گیری می کند که با توجه به موقعیت

حساس استراتژیک ژئوپلیتیکی ایران در

منطقه، و با توجه به آسیب پذیری موجود در

امتداد مرزهای کشور، به ویژه مناطقی که

گروههای هم زبان در دو سوی مرزهای ملی

قرار دارند، سیاستهای اتحاد و ائتلاف با

قدرتهای خارجی آن هم خارج از چارچوب

منافع ملی جامعه ایرانی و نیز سیاست

خارجی آرمان گرایانه مبتنی بر خوش بینی

افراطی گاه غیرملی گاه خطر ساز می شود.

سؤال این است که تا چه حد تعهدات غیرملی

می تواند به تیرگی روابط ایران با همسایگان

منجر شود. از سوی دیگر، همین سیاست

خارجی آرمان گرایانه که تحقق آن خارج از

توان ملی ما می باشد و با منافع ملی ایرانیان

به موضوع چالشها و فرصتهای [محدورات و مقدورات] سیاست خارجی ایران پرداخته و از دیدگاه انتقادی موضوع را مورد بحث قرار داده است؛ چرا که اکثر قریب به اتفاق تالیفها در این زمینه، بیشتر موضوع تحولات روابط خارجی و روابط تاریخی را مورد مطالعه قرار داده اند تا مبحث سیاست خارجی. به همین جهت، پیشنهاد می شود که دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری علوم سیاسی و روابط بین الملل و همچنین کارشناسان و کارکنان وزارت امور خارجه و علاقه مندان موضوع سیاست خارجی ایران، کتاب را مورد مطالعه قرار دهند. از دیگر جنبه های مثبت نوشتار حاضر این است که با ادبیاتی سلیس و روان نگاشته شده است.

با وجود این، به نظر می رسد اگر موارد زیر مورد توجه قرار می گرفت بر غنای کتاب افزوده می شد:

۱. عنوان کتاب بسیار کلی و مبهم است؛ زیرا در عنوان مشخص نیست که سیاست خارجی ایران در چه دوره زمانی - دوران پهلوی یا دوران جمهوری اسلامی - مورد مطالعه قرار گرفته است (حتی دوران پهلوی یا جمهوری اسلامی نیز به دوره های

مختلفی قابل تقسیم است). علاوه بر این، در طول نوشتار نیز هیچ گونه اشاره خاصی به دوره زمانی پژوهش نمی شود. شایسته بود که هم در عنوان و هم در نوشتار به دوره زمانی پژوهش مشخص می شد تا خواننده مطلع باشد که چه دوره ای از سیاست خارجی ایران را مورد مطالعه قرار می دهد.

۲. اصول روش تحقیق و پژوهش در علوم سیاسی و روابط بین الملل به ما آموخته است که در سازمان دهی نوشتار علمی باید تا حد امکان، تناسب مطالب بین فصول و بخشهای نوشتار رعایت گردد اما به نظر می رسد که این امر در نوشتار مورد توجه قرار نگرفته است، به عنوان مثال ۶۰ صفحه اول کتاب به مقدمه پرداخته و نظریه دولت

مجازی مورد بررسی قرار گرفته است. شایسته بود که این مبحث با عنوان «چارچوب تئوریک تحقیق» به عنوان بخشی مجزا (بخش اول) سازمان دهی می شد. همچنین، بخش دوم از صفحه ۹۶ شروع و تا صفحه ۱۸۴ ادامه دارد که به عبارتی، مطالب این بخش حدود ۹۰ صفحه است، در حالی که بخش سوم از صفحه ۱۸۵ شروع و تا صفحه ۲۱۰ ادامه دارد (۲۵ صفحه) و بخش چهارم

تازه‌های کتاب درباره خاورمیانه

تهیه و تنظیم: دکتر حمید احمدی
استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

Robert C. Crews and Amin Tarzi (eds.),
*The Taliban and the Crisis of
Afghanistan*, Cambridge, MA: Harvard
University Press, 2008, 420 pages.

طالبان و بحران افغانستان

کتاب به تجزیه و تحلیل جامع پیدایش طالبان و تداوم آن می‌پردازد. طالبان برای نخستین بار در اوج درگیریهای داخلی میان دولت ربانی و حزب اسلامی حکمتیار در مناطق جنوب شرق افغانستان ظاهر گشت. گرچه آمریکا با نیروی نظامی خود در سال ۲۰۰۱ توانست طالبان را از قدرت بردارد، اما جنگجویان این جنبش توانستند با سازماندهی دوباره خود، بار دیگر در سالهای اخیر به عنوان نیرومندترین گروه مخالف دولت در افغانستان مطرح شوند و بخشهایی از افغانستان و نواحی مرزی این کشور با پاکستان را در کنترل خود بگیرند. نویسندگان مقالات کتاب، ابعاد گوناگون مسایل مربوط به طالبان نظیر پیدایش و

از ۲۱۱ شروع و تا ۲۳۸ در (۲۷ صفحه)
تدوین گردیده است.

۳. از آنجایی که کتاب حاصل طرحی تحقیقاتی است که برای معاونت پژوهشی دانشگاه تهران تهیه شده است، برخلاف عنوان کتاب کمتر به مطالعه سیاست خارجی ایران پرداخته و نوشتار بیشتر جنبه راهبردی و ارایه راهکار برای حل بحران در سیاست خارجی ایران به خود گرفته است.